

جایگاه رهبری جامعه

در حکومت اسلامی در رسائل دینی ۱۳۵۷-۱۳۴۲

ابراهیم موسی زاده^۱

دانشیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فاطمه السادات ضیغمیان

کارشناسی ارشد گروه تاریخ ایران اسلامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۲۴ - تاریخ تصویب: ۹۵/۷/۱۲)

چکیده

براساس اسناد تاریخی از جمله رسائل حکومت اسلامی، اندیشمندان و فقهای اسلامی در زمینه حکومت، حاکمیت، دولت، رابطه دولت با شهروندان، نظامات اقتصادی، سیاسی، اداری و مدیریتی حکومت و در رأس آنها مسئله رهبری جامعه و حکومت اسلامی نظریه پردازی کرده اند. مهم ترین پرسش مطروحه در این خصوص این است که در این آثار برای رهبری نظام اسلامی چه الگو و قالبی طراحی شده است؟ براساس نتایج تحقیق که به روش تحلیلی - تاریخی و همبستگی انجام گرفت، گذشته از محوریت شورای مسلمین که ریشه در تاریخ صدر اسلام دارد، ولایت انتصابی فقیه و حتی موضوع شورای فقاها و مجلس افتاء، همه قالب هایی برای طرح و مدیریت مسئله رهبری در آثار متفکران این سالها بوده است. بر این اساس هرچند قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ و توسط اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی تهیه و تصویب شد، مطالعات رسائل حکومت اسلامی گواه است که پس زمینه های فکری و بستر نظری قانون اساسی و رهبری نظام از سابقه ای دیرین برخوردار است. از این رو نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر این نظریات، به عنوان گفتمانی اصیل ریشه در سال های قبل از پیروزی انقلاب داشته است.

واژگان کلیدی

حکومت اسلامی، شورای رهبری / مجلس افتاء، شورای مسلمین، ولایت انتصابی فقیه.

مقدمه

حقوق عمومی و مفاهیم و نهادهای برخاسته از آن در شکل مدرن، که در دوره مشروطیت وارد ایران شده است، از شکل، ساختار، اصول، مبانی و ماهیت حکومت و روابط حقوقی حکومت و دولت با شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، اداری، مالی و... بحث می‌کند. تبیین دقیق مفهوم، جایگاه و کارکردهای این رشته حقوقی به‌ویژه از منظر و دیدگاه اسلام در زمان کنونی اهمیت فراوانی دارد. همزمان با نهضت مشروطه و ورود مفاهیم جدید مانند پارلمان، قانون اساسی، تفکیک قوا، انتخابات، حقوق شهروندی، آزادی بیان، حقوق زن، آزادی مطبوعات و... با رویکرد غربی در جامعه آن روز ایران، چالش‌های فراوانی در پی داشت که سیری در تاریخ مشروطه ایران، نشان‌دهنده این موضوع است. نکته شایان توجه آنکه بحث حقوق عمومی در ایران در مواردی با خاستگاه غربی آن متفاوت است. جامعه ایران از دیرباز، جامعه‌ای دینی بوده و دین جزء لاینفک زندگی مردم این کشور و از ارزش‌های تراز اول محسوب می‌شود.

مسائل مهمی در حقوق عمومی همچون حاکمیت و منشأ آن، اقتدار حکومت و ساختار آن، وظایف و اهداف دولت، مشروعیت حاکمیت و حکومت، شکل، ساختار و تشکیلات حکومت، اصول، مبانی و اهداف حکومت، جایگاه شهروندان در حکومت و دولت، حقوق و وظایف متقابل شهروندان و دولت، وظایف متعدد دولت نسبت به شهروندان و متقابلاً حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مالی و اداری شهروندان نسبت به حکومت و دولت و... مطرح می‌شوند که در خصوص هر یک از آنها، دین مبین اسلام براساس متون و نصوص اصیل خود به‌ویژه قرآن کریم و متون روایی و حدیثی دیدگاه و نظرهای خویش را دارد که این دیدگاه و نظرگاه به‌صورت پراکنده و غیرمدون در آثار فقیهان دینی و اندیشمندان اسلامی در تمامی ادوار و اعصار منعکس شده و به یادگار مانده است. آثار و رسائل فوق‌العاده بااهمیت و دست‌اول در این موضوعات در برهه زمانی خاصی (آغاز شکل‌گیری نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره))، از سال ۱۳۵۷-۱۳۴۲ شکل گرفته‌اند که در فهم مفاهیم اساسی حقوق عمومی و تحول حقوق عمومی جمهوری اسلامی ایران نقش کلیدی دارند؛ ایده‌هایی که سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین و تصویب قانون اساسی در خصوص مسائل و موضوعات اساسی و در فضای فکری-سیاسی خاص خویش و با مبانی و منابع اسلامی به نگارش درآمده‌اند؛ آثاری که بدون شناخت مفاهیم و مبانی آنها و غور و تفکر در موضوعات آنها، فهم شایسته و کامل نظام حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی فراهم نمی‌شود.

شایان ذکر است عباسعلی عمیدزنجانی در *فقه سیاسی* (جلد ۲) به بیان مبانی و نظرهایی در زمینه امامت بالاصاله و بالنیابه، مهدی خلخالی در کتاب *ولایت فقیه* به بیان الگوهای حکومتی

و در بستر اندیشه‌های سیاسی و رسول جعفریان در کتاب *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران با نگرش تاریخی* به شکل‌گیری نظریه‌ها پیرامون رهبری جامعه اسلامی در بازه زمانی ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ پرداخته‌اند. نوشتار حاضر در مقایسه با آثار مذکور و آثار مشابه دیگر در پی معرفی مدل شورای افتاء در کنار دو الگو و نظریه معروف نخب و نصب و البته با رویکرد میان‌رشته‌ای و تلفیقی از روش‌های پژوهشی سیاسی-تاریخی و حقوق عمومی است که برای رسیدن به این منظور، این اثر با روش تحقیق تحلیلی - تاریخی و همبستگی شکل گرفته است.

در این مقاله و مبتنی و مستند بر مهم‌ترین این آثار موضوع جایگاه رهبری در حکومت اسلامی به بوته بحث و فحص گذاشته می‌شود.

اهمیت رهبری

در اندیشه سیاسی اسلامی، مسئله رهبری، به‌عنوان رکن اصلی اداره حکومت، که در رأس هرم قدرت و سیاست قرار دارد، موضوع مهمی بوده است که نمی‌توانسته مورد توجه اندیشمندانی که به موضوع حکومت اسلامی پرداخته‌اند، قرار نگرفته باشد. فرضاً، برای چنین غفلتی نیز باید در پی انگیزه‌ها و زمینه‌های فکری، اعتقادی و سیاسی گشت. در یک قالب کلی مسئله رهبری در آثار سال‌های مدنظر در سه قالب رهبری منتخب لایق، ولایت انتصابی فقیه و شورای رهبری/ افتاء، مطرح شده است. در این مقاله به طرح و بحث در زمینه این سه مدل مختلف می‌پردازیم.

۱. انتخاب رهبر لایق با محوریت شورای مسلمین

سال‌های متمادی و برای بخش بسیاری از نویسندگان آثار مذهبی، موضوع درون‌مایه و محتوای حکومت اسلامی و روش حکومت‌داری، نسبت به این مسئله که چه کسی حق حاکمیت و مشروعیت حکومت را دارد، ارجحیت بیشتری داشته است. شاید در ابتدا این نگاه متعلق به اهل سنت و در دوره معاصر به‌طور خاص جریان‌های اخوانی به‌نظر برسد، اما واقعیت‌های سیاسی روز و محدودیت‌های موجود، بسیاری از متفکران شیعی را نیز به اندیشه و عمل در همین چارچوب فکری کشانیده بود.

با وجود این در دوره مورد بررسی، برای نویسندگانی مثل قلمداران^۱، یحیی نوری^۲، موسوی زنجانی^۳ و... که به عبارتی، دغدغه روش حکومت‌داری و محتوای اجرایی و اصولی حکومت اسلامی را دارند، مسئله رهبری و مدیریت سیاسی جامعه بالکل، از دستور کار خارج نشده است. برای این عده، دو محور ۱. لیاقت و صلاحیت و ۲. انتخاب شخص حاکم توسط شورا یا طی سلسله‌مراتبی توسط عامه مسلمین، اهمیت داشته است. این لیاقت و صلاحیت در ویژگی‌های عام انسانی و اسلامی دیده می‌شد، که گاه همه کارگزاران حکومت اسلامی نیز باید واجد آن شرایط می‌بودند. در موضوع انتخاب شخص حاکم نیز، معمولاً تفاوت‌های این انتخاب با دموکراسی غربی و رد مشارکت همسطح همگانی مورد توجه قرار گرفته است.

یحیی نوری در سیستم حکومت اسلامی، انتخاب زمامدار یا رئیس هیأت حاکمه را که واجد تمام شرایط لازم باشد، به رأی اکثریت «اهل نظر» و «اهل حل و عقد» از امت اسلامی، موکول می‌داند. ایشان این نوع انتخاب را مقتبس از بیان امیرالمؤمنین (ع) دانسته است^۴، انتخابی که در آن ملاک واقعی اکثریت، اکثریتی است که مردم بصیر و اهل حل و عقد به آن رو کنند (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۹۵).

نوری شرط اساسی احراز مقام حساس زمامداری را «لیاقت» می‌داند و از شرایط دیگر زمامدار و هیأت حاکمه، به کاردانی نسبت به مقام خود، با سیاست و تدبیر، قوی‌النفس، عارف به نظامات و قوانین و هدف‌های اساسی اسلام، خوش‌نام و نیکوکار و... بودن اشاره می‌کند. از نظر او همگی اعضای هیأت حاکمه باید مسلمان، عادل، باتقوا، به دور از ذمائم اخلاقی، اهل اجتهاد، بصیر به امور، پذیرای انتقادات و انعطاف‌پذیر باشند (همان: ۴۹۳). در کلام نوری، اندیشه

۱. حیدرعلی قلمداران، از نمایندگان جریان‌های تجدیدنظر طلب در عقاید شیعی، کتاب حکومت در اسلام را درست پس از شروع نهضت امام خمینی درباره حکومت اسلامی نگاشته است. نویسنده مسئله حکومت از دیدگاه اسلام و ضرورت تشکیل آن را بررسی می‌کند. قلمداران جلد دوم این کتاب را در سال ۱۳۵۸ به «وظایف حکومت اسلامی» اختصاص داده است.

۲. کتاب سیستم حکومت اسلامی یحیی نوری، که در سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده و به انگلیسی نیز ترجمه شده است، بخشی از کتاب اسلام و عقاید و آراء بشری ایشان است که با نوشتن آن، مؤلف موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه تهران شده است. نوری در سال ۱۳۵۷ نیز، در اثری، در خصوص چگونگی حکومت اسلامی و کیفیت پیدایش انقلاب، مطالب مختصری آورده است.

۳. کتاب نظام اجتماعی اسلام، به ضمیمه مسئله بردگی، آزادی در اسلام، بلائی ربا اثر سید ابوالفضل موسوی زنجانی، که در سال ۱۳۵۰ با پیشگفتاری از سید هادی خسروشاهی منتشر شده است، پیش از آن در خرداد ۱۳۴۲، در پنجمین سالنامه مکتب تشیع، طی مقاله‌ای از همین نویسنده به چاپ رسیده بود.

۴. امیرالمؤمنین (ع) در برابر کسانی که رضایت فرد فرد اجتماع را در زمامدار شدن یک شخص واجد شرایط دخیل می‌دانستند می‌فرماید: «و لعمری لئن کانت الامامه لاتتعقد حتی تحضرها عامه الناس ما الی ذلک من سبیل، ولکن اهلها یحکمون علی من غاب عنها» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۲).

ولایت فقیه در عصر غیبت به چشم نمی‌خورد و حتی شرط اجتهاد و فقاہت نیز برای حاکم اسلامی چندان برجسته نشده است.

قلمداران نیز در کتاب حکومت در اسلام، اختیار و انتخاب امام (به معنی حاکم و زمامدار) را حق خاص امت می‌داند. البته در این بین نظر اکثریت صاحبان فضل و تقوا اهمیت و اعتبار دارد، نه اکثریت عام که مورد تقبیح قرآن‌اند (قلمداران، بی‌تا: ۲۲۱). از نظر او زمانی که این «اهل حل و عقد» یعنی آشناترین رجال به احکام اسلام و خیرخواهان مردم که در امور سیاسی و اجتماعی نیز متخصص و صاحب‌نظرند، پس از مشورت کامل کسی را به رهبری، تعیین و معرفی کردند، مردم باید با او بیعت کرده و به این ترتیب فرمانبرداریشان را امضا کنند (همان: ۲۰۹). البته در تمام این مراحل باید اقتضائات زمان و مکان در نظر گرفته شود (همان: ۲۲۷). از طرف دیگر این فرد منتخب که باید اعلم و اتقای جماعت بوده و به نعمت علم و ایمان نائل شده باشد (و نه صرفاً تعیین از طرف خدا) (همان: ۲۵۴) باید در امور مهمه، جز اموری که حکم شرع درباره آن روشن است، با اهل حل و عقد مشورت کند.

قلمداران در ادامه از این ایده آل‌اندیشی فاصله می‌گیرد و موضوع حکومت در اسلام را آنقدر مهم می‌داند که معتقد است اگر فرضاً امام عادل یافت نشد یا به حکومت نرسید، اطاعت پیشوای فاجر و امام فاسق نیز مادامی که قدرت سلطنت و دستگاه حکومت را در مجرای شریعت به کار اندازد و احکام الهی را به‌جای آورد، واجب است (همان: ۲۶۵). البته این دیدگاه، نظر بدیع و جدیدی نیست و در تاریخ اندیشه اسلامی و عمل سیاسی مسلمانان، سوابق طولانی دارد و همان نگاهی است که از دیدگاه اهل سنن در مورد آن صحبت شد.

این نکته موضوع شایان توجهی است که در دهه چهل، بیشتر نویسندگان مذهبی، هنگامی که می‌خواهند از حاکم یا هیأت حاکمه سخن بگویند، ترجیح می‌دهند به سرعت به سراغ بحث شورا و اهل حل و عقد بروند. البته این شورا گاه، خود، مرکز رهبری و مدیریت محسوب می‌شود.

موسوی زنجانی در مقاله «نظام اجتماعی اسلام» که در خرداد ۴۲ در سالنامه مکتب تشیع به چاپ رسیده، بدون هیچ توضیحی درباره شخص و شرایط حاکم، برای او وظیفه و عنوانی جز اجرای قانون و عدالت قائل نیست و حتی به بحث در خصوص محکومیت و مطروودیت «استبداد دینی» از نظر اسلام می‌پردازد. در عوض بحث‌های مفصلی درباره اهمیت شورا و جایگاه این نهاد در جامعه اسلامی دارد. شورایی که شکل و چگونگی تحقق آن به پیشرفت‌ها و اقتضائات زمان بستگی دارد (موسوی زنجانی، ۱۳۴۲: ۱۹۴-۱۹۱)؛ شورایی که مصوبات آن، توسط معدودی از فقهای عادل با شرع تطبیق داده می‌شود (همان: ۱۹۵) که نشان از اعتقاد به کارآمدی و مشروعیت نظام مشروطه در ذهن نویسنده دارد. چیزی که در منشور نهضت اسلامی

جلال‌الدین فارسی^۱ (۱۳۴۵) نیز به‌وضوح دیده می‌شود. فارسی یکی از اهداف نهضت اسلامی را استقرار حکومت ملی با اسلوب قانونگذاری مشروطه مطرح می‌کند (جعفریان، ۱۳۸۴، ج ۲: ۵۷۴ و ۵۷۵).

نکته حائز اهمیت این است که برای این نویسندگان، دغدغه استقرار نظام اجتماعی اسلام از تحقق حکومتی صددرصد اسلامی، جدی‌تر و عملی‌تر می‌نموده و بر همین اساس خواستار اجرای اصول و قوانین اسلامی، آن هم با مشارکت و نظارت جدی روحانیان و مراجع، در همان ساختار موجود بودند (موسوی زنجانی، ۱۳۴۲: ۲۰۱). می‌توان گفت نظامات اجتماعی اسلام گلزاده غفوری نیز، تقریباً در همین چارچوب می‌گنجد. البته نویسنده منشور نهضت اسلامی^۲، با اظهار ناامیدی از همراهی و انعطاف هیأت حاکمه در زمینه ایجاد اصلاحات اسلامی و اجتماعی، نهضت را، که رهبری آن دسته‌جمعی با رعایت ترتیب منطقی و محوریت مراجع است، در حال ورود به مراحل پیشرفته‌تر مبارزه می‌بیند. نکته‌ای که پیش از این، جمعی از پیشگامان مبارز^۳ (در نشریه انتقام) با طرح مسئله حکومت اسلامی با زعامت فقیه آگاهی که توسط مؤمنان عادل صلاحیتدار، طی سلسله‌مراتبی شناسایی می‌شود، کلید آن را زده بودند (انتقام، ۱۳۷۹: ۱۵۴، ۱۳۶، ۱۳۵ و ۱۵۵).

در نشریه انتقام (۱۳۴۴)، در عین بحث درباره اصل و حق انتخاب حاکم و رهبر اسلامی، طی سلسله‌مراتبی برای عامه مسلمین، مقاله‌ای درباره حکومت شرعی فقیه و شرایط او وجود دارد که نشان‌دهنده مطرح بودن جدی اصل ولایت فقیه، به‌ویژه در اذهان انقلابیون است. با این حال باید گفت در دهه چهل و تا پیش از انتشار ولایت فقیه، به‌ویژه در اذهان انقلابیون است. با این رهبری حکومت اسلامی برای نویسندگان مذهبی اولویت نداشته و اگر هم گوشه چشمی به این موضوع داشته‌اند، شرایط عام و انتخابی بودن حاکم و نقش پررنگ شورای مسلمین (مشابه آنچه در اندیشه اهل سنت می‌بینیم)، مورد توجه آنها بوده است.

۲. ولایت انتصابی فقیه

با انتشار کتاب حکومت اسلامی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۹، باب جدی جدیدی در

۱. کتابچه منشور نهضت اسلامی را جلال‌الدین فارسی در سال ۱۳۴۵، در دو بخش، نقد رژیم پهلوی و توجیه ضرورت

مبارزه با آن و توضیح نظام اسلامی و هدف‌های نهضت علماً منتشر کرده است.

۲. رأس دیدن شورا، به دهه چهل محدود نبوده و مفتی‌زاده (به‌عنوان فقیهی سنی‌مذهب) در سال ۱۳۵۷، شورا را پس از فوت رهبر انقلابی، مسئول و حاکم اداره جامعه می‌داند.

۳. جلال‌الدین فارسی

۴. مقالات نشریه انتقام بدون نام نویسندگان به چاپ می‌رسیده است.

پرداختن به موضوع حکومت اسلامی گشوده شد، اگر تا پیش از این نویسندگان، اهمیت مسئله حکومت از نظر اسلام را مقدمه کلام خود قرار می‌دادند، در این دوره اتفاق بنیادی رخ داد و اثر خود را با موضوع ضرورت تشکیل حکومت اسلامی آغاز می‌کردند.

امام خمینی و سید صادق روحانی^۱، هر دو فصولی را به این موضوع اختصاص داده‌اند. امام (ره)، لزوم مؤسسات اجرایی، سنت و رویه رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع)، ضرورت استمرار اجرای احکام و ماهیت و کیفیت قوانین اسلام را دلایل لزوم تشکیل حکومت در اسلام ذکر می‌کند (خمینی، ۱۳۹۰: ۳۰-۲۵). روحانی نیز شش سال بعد، در لزوم تشکیل حکومت اسلامی به پنج دلیل مشابه استناد می‌کند: ۱. اتحاد و اتفاق ملت و بنای مجتمع، ۲. لزوم مؤسسات اجرایی، ۳. روش حکومت پیامبر (ص)، ۴. کیفیت قوانین اسلامی و ۵. لزوم حکومت از نظر اخبار (روحانی، ۱۳۵۷: ۱۸-۱۰). علی تهرانی^۲ نیز در آثارش به‌طور گذرا و اشاره‌وار به این مسئله پرداخته است (تهرانی، ۱۳۹۶ق: ۶۵)، البته پیش از این نیز سخن از ضرورت حکومت بود، ولی نه به‌طور خاص، ضرورت تشکیل حکومت اسلامی!

گذشته از این ضرورت، محور اصلی آثار مهم مربوط به حکومت اسلامی در سال‌های ۴۹ تا ۵۶، بحث درباره‌ی رأس و رهبری، آن هم در قالب اصل ولایت انتصابی فقیه و به‌طور خاص حکومت ولی فقیه، است. بحث در مورد دلایل فقهی و اسناد انتصاب فقیه به حکومت در عصر غیبت از طرف شارع مقدس و ائمه (ع)، محور مهم این مباحث را تشکیل می‌دهد. در اینجا، دیگر موضوع انتخاب مطرح نیست و تشخیص و شناسایی فقیهی که در کنار شرایط عمومی، فقاها و عدالت شرط، خاص و اساسی انتصاب او بوده، مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این بین اگر صحبت از انتخابی هم به میان بیاید، در صورت تعدد فقهاست و توسط خود آنها (فقهای منصوب) انجام می‌گیرد.

حتی اثری همچون طرح کلی نظام اسلامی علی تهرانی، که مثل بیشتر آثار دوره قبل (۴۹-۴۲) دغدغه‌ی ارائه و معرفی نظام اجتماعی اسلام را دارد، تحقق این نظام را در قالب حکومتی ولایی دیده و از حکومت نایبان ائمه در دوره غیبت، با اختیارات کامل سخن گفته است (همان):

۱. آیت‌الله سید محمد صادق روحانی در کتاب نظام حکومت در اسلام، که طی سال‌های ۵۵ تا ۵۷ سه بار و با شمارگان نسبتاً وسیع به چاپ رسیده، مباحث مهمی را درباره‌ی حکومت اسلامی مطرح می‌کند، که این اثر را به متنی مهم در این زمینه تبدیل کرده است.

۲. علی تهرانی یک سال پس از جلسات درس ولایت فقیه امام خمینی (ره) در نجف، کتاب مدینه فاضله در اسلام را نوشت، که مباحث آن پیوند و شباهت‌های روشنی به گفتار امام خمینی دارد. تا آنجا که اگر نویسنده نام «ولایت فقیه» را بر آن می‌گذاشت، شاید بامسمی‌تر بود. تهرانی در سال ۱۳۵۴، اثر دیگری به‌عنوان طرح کلی نظام اسلامی می‌نگارد که مباحث مطرح در آن بیشتر جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی دارد.

۵۰ و ۴۲، ۴۶). وی این علمای فقیه و بصیر را، منصوب از طرف شرع می‌داند که اهل خبره باید آنها را شناسایی و معرفی کنند و اگر شایستگان مقام رهبری تعدد داشتند، بدون اختلاف از بین خود یک یا چند نفر را در رأس امور قرار دهند. اگر هم اقتضای حکومت‌های محلی و تعدد رهبران بود، همه یا به تعداد لازم با کمک و همکاری هم امور امت و اجرای احکام و حدود شریعت را اداره کنند (همان: ۵۹-۵۶).

درباره نظریه ولایت انتصابی فقیه در این دوره باید به تفصیل، از دو کتاب؛ حکومت اسلامی امام خمینی (ره) و مدینه فاضله تهرانی سخن گفت و حتی به حق نام دیگر این دو کتاب را «ولایت فقیه» گذاشت.

امام خمینی در حکومت اسلامی، علم به قانون (احکام الهی) و عدالت (کمال اعتقادی و اخلاقی) را دو شرط اساسی زمامدار در اسلام مطرح می‌کند و این شروط را در بسیاری از فقهای عصر خود موجود می‌بیند. به نظر وی اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد، به‌پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که رسول (ص) و دیگر ائمه (ع) در امر اداره جامعه دارند، داراست و بر همه مردم لازم است از او اطاعت کنند؛ ولایتی اعتباری که براساس آن فقها باید اجتماعاً یا انفراداً، برای اجرای حدود و حفظ ثغور و نظام، حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان داشته باشد، واجب عینی، وگرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی‌شود و تا حد و مقدار ممکن باید آن را اقامه کرد (خمینی، ۱۳۹۰: ۵۳-۴۷).

ایشان بخش مفصلی را به اثبات ولایت فقیه به استناد اخبار و روایات اختصاص داده‌اند؛ بخش مفصلی که در مدینه فاضله تهرانی نیز دیده می‌شود (تهرانی، بی‌تا: ۱۱۵-۷۰)، در ضمن تهرانی، ماهیت و کیفیت اجرای بسیاری از قوانین اسلام را که دیگران در ضرورت تشکیل حکومت اسلامی آورده‌اند، به‌عنوان دلیلی در اثبات ولایت فقیه آورده است (همان: ۱۱۹-۱۱۵). البته وی در این میان از خود ادعایی نداشته و بیشتر به نقل و مقایسه دیدگاه‌های فقهای مشهور در مورد مسئله ولایت پرداخته است. هرچند در مجموع به همان جایی می‌رسد که امام خمینی، یک سال قبل در مباحث ولایت فقیه مطرح کرده بودند. البته در این آثار همچنان ابهامات زیادی درباره تحقق اصل ولایت فقیه و حکومت اسلامی وجود داشت. برای نمونه می‌توان به نامه مفصل آیت‌الله ربانی شیرازی به حمید روحانی که طرح حکومت اسلامی امام را برای ایشان فرستاده بود، اشاره کرد. مرحوم شیرازی در آنجا به طرح ابهامات و پرسش‌هایی درباره ولایت فقیه و حکومت اسلامی و پاسخ به برخی از آنها می‌پردازد، مسائلی همچون شرایط ولی فقیه، موضوع تعدد فقها، مدت خلافت و حکومت‌داری و... (روحانی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۱۰۵-۹۶)، البته واقعیت این است که امام خمینی (ره) در دروس نجف، نه قصد و نه امکان و زمان پاسخگویی به همه

مسائل مربوط به حکومت اسلامی را داشته، بلکه طرح این موضوع در اذهان عمومی به عنوان جایگزینی برای رژیم موجود، اولویت بیشتری داشته است. خود ایشان نیز از اینکه ابهامات زیادی درباره موضوع حکومت اسلامی باقی بوده، آگاهی داشتند و به همین دلیل به مناسبت‌های مختلف در پیام‌ها و نامه‌هایشان به طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان، آنها را به مطالعه و تعمق و بررسی بیشتر در مسائل مربوط به حکومت اسلامی توصیه می‌کردند (جعفریان، ۱۳۸۵: ۲۴۳).

سیدمحمدصادق روحانی در کتاب *نظام حکومت در اسلام سعی می‌کند در کنار موضوعات آشنایی همچون انتصاب فقها به حکومت در دوره غیبت، حدود اختیارات و استنادات خبری، به تفصیل بیشتری درباره موضوعات کمتر پرداخته شده‌تر قابل مناقشه‌تری مثل شرایط حاکم اسلامی، وظایف، مدت حکومتش و... سخن بگوید. از نظر او و مطابق با متون اسلامی و اصول عقلی، حاکم اسلامی باید بالغ و عاقل، عالم و اعلم بوده، سفیه نباشد و خلاف فرمان الهی عمل نکند، شایستگی و بصیرت لازم را داشته، حریص به مقام نبوده و مرد باشد (روحانی، ۱۳۵۷: ۵۶-۴۸). او حکومت اسلامی را به زمان معینی محدود نمی‌داند. در صورت سلب شرایط، حاکم خودبه‌خود از مقام حکومت عزل می‌شود و پر ملت مسلمان واجب است که به هر نحوی که صلاح بدانند، او را برکنار کنند. به این ترتیب حکومت اسلامی به عمل به کتاب و سنت محدود است (همان: ۱۱۷). روحانی دو راهکار برای مواقعی که چند نفر واجد جمیع شرایط حاکم باشند، ارائه می‌دهد: ۱. جمعی از اهل حل و عقد جلسه مشورتی تشکیل دهند و یکی از آن دو یا چند نفر را انتخاب کنند؛ ۲. خود آن دو یا چند نفر لایق حکومت جلسه کنند و از بین خودشان یکی متصدی حکومت شود، دیگران مناصب دیگر دستگاه حکومت را به دست گیرند. اگر یک نفر که لیاقت داشت تشکیل حکومت داد، بر دیگران واجب است از او متابعت کنند. مزاحمت بعد از تصدی، سبب اختلال نظام می‌شود (همان: ۱۱۹ و ۱۲۰). مسئولیت حاکم در برابر مردم و حق مراقبت و محاسبه ملت از حاکم و رفتار شایسته حاکم با مردم، از دیگر موضوعاتی است که روحانی به‌طور خاص مورد توجه قرار داده است.*

در سال ۱۳۵۷، به موازات نزول سطح کیفی و عمق فکری و فقهی برخی آثار، در کنار مطالب متنوع مرتبط با موضوع حکومت اسلامی اشارات گذرایی به موضوع ولایت فقیه و انتخاب مرجع مطلق از میان فقها توسط مردم دیده می‌شود. در آنجا، ریاست حکومت اسلامی، نظارت بر قوای سه‌گانه و ولایت بر امت، به‌عنوان وظایف او ذکر شده است (امیرصادقی، بی‌تا: ۲۸ و ۴۰).

در آثار برخی نویسندگان نیز غلبه نگاه و دغدغه‌های سیاسی روز کاملاً روشن است. برای مثال، رمضان عباسی^۱ که به شدت تحت تأثیر قدرت رهبری امام خمینی (ره) قرار داشته و از او به عنوان «قائد عظیم الشان نایب الامام» یاد می‌کند، نکات سطحی و قابل مناقشه‌ای را درباره حکومت مجتهد جامع‌الشرایط آورده (عباسی، ۱۳۵۷: ۴۴ و ۴۵) و با ذکر احادیثی درباره جایگاه علما، حتی به انتخاب نمایندگان و رئیس‌جمهور توسط مردم، از بین فقهای جامع‌الشرایط، ابراز تمایل می‌کند (همان: ۸۳-۷۹).

احمد مفتی‌زاده^۲ نیز به عنوان عالمی که در منظومه اعتقادی اهل سنت می‌اندیشد، رهبری مطلق انقلاب را به استناد سیره پیامبر (ص) و نمونه‌هایی از آیات قرآن تا زمان پیروزی قبول دارد. پس از پیروزی نیز تا زمان حیات رهبر انقلابی در کنار مشورت با آگاهان، همچنان تصمیم‌گیر نهایی خود اوست. اما پس از فوت او همه در یک سطح از حقوق سیاسی قرار می‌گیرند و حکومت به شکل شورایی تام اداره می‌شود (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷: ۱۸ و ۱۹). به نظر می‌رسد این دیدگاه مفتی‌زاده در کنار عقیده دیرین اهل سنت، بی‌تأثیر از واقعیت سیاسی جامعه آن روز ایران نبوده نباشد. هرچند روال جریانات وی را زودتر از آنچه مدعی بود، به فکر حکومت شورایی انداخت.

جا دارد به عنوان نمونه پایانی به اثر متفاوت حسن سعید^۳ اشاره شود. وی که در اثر خود، رهبر را در کنار قانون و مردم از عوامل اساسی حکومت اسلامی می‌شمرد (سعید، ۱۳۹۹: ۲۷)، جایگاهی برای ولی فقیه که از او به عنوان زمامدار کل یاد می‌کند، قائل است که بسیار به اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی نزدیک است. انتخاب رئیس کل (رئیس‌جمهور)، با صلاحدید (رأی) مردم، از حقوق و وظایف زمامدار کل است. در انتخاب نمایندگان، کارکنان ادارات و وزارتخانه‌ها نیز، با رعایت سلسله‌مراتبی، انتخاب و نظارت مدقانه حاکم، وجود دارد. رجوع به آرای عمومی که می‌تواند در تمام این مراتب وجود داشته باشد، من‌باب احترام و جلب عواطف مردم و اطمینان و دقت بیشتر در انتخاب است. به این ترتیب تمام مسئولان در حکومت اسلامی با نظر مردم و از طرف نماینده الهی به کار گماشته می‌شوند (همان: ۶۰-۵۶)؛ نماینده الهی که کسی جز ولی فقیه نیست.

۱. کتاب کم‌حجم خطابه‌گونه مختصر توضیحی در چگونگی حکومت اسلامی و رژیم شاهنشاهی و پاسخ به بعضی از پرسش‌ها با امضای گردآورنده رمضان عباسی، پس از فرار شاه و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی نوشته شده است.
 ۲. ارکان، مشخصات و خصوصیات حکومت اسلامی، به‌ویژه مبحثی درباره رهبری انقلابی، موضوعات اصلی کتاب بحثی کوتاه درباره حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهد که احمد مفتی‌زاده در پاییز ۱۳۵۷ در مسجد امین سندج ارائه کرده است.
 ۳. کتاب حکومت از دیدگاه قرآن و عترت آیت‌الله حسن سعید، در سال ۱۳۵۷ و با موضوعیت حکومت جمهوری اسلامی به چاپ رسیده است.

۳. شورای رهبری / مجلس افتاء

سابقه طرح شورای فقها، آنچنانکه در پیشینه اندیشه حکومت اسلامی در بخش اول نیز آمده است، حداقل به دهه سی و اوایل دهه چهل برمی گردد، با این تفاوت که در اواخر دوره مورد بررسی این اثر، به خصوص سال ۱۳۵۷ و پس از آن، این مجمع، نه صرفاً شورایی مدیریتی برای ایجاد هماهنگی و بررسی مسائل فقهی، اجتماعی و سیاسی مسلمانان، بلکه فراتر از آن به عنوان نهادی حکومتی و در رأس ساختار سیاسی جامعه مطرح می شود.

محوریت اصل ولایت فقیه در آثاری که طی سال ۵۷ درباره حکومت اسلامی نوشته شده است، از بین می رود. موضوعیت یافتن مسائل و شبهات جدیدتر درباره حکومت اسلامی از یک طرف و پذیرش عمومی رهبری امام خمینی (ره)، تقریباً برای همه مبارزان با جهت گیری های مختلف (به دلایل اعتقادی، سیاسی یا تاکتیکی) از طرف دیگر، در این مسئله اثرگذار بوده است. علاوه بر این در این سال، صحبت از نظام اجتماعی اسلام، مثل آنچه در آثار سال های دهه ۴۰، وجود داشت، جای خود را به صحبت از یک نظام حکومتی اسلامی می دهد. آیت الله مکارم شیرازی^۱، هرچند اصل ولایت فقیه را به عنوان یکی از اصول اساسی تشکیل حکومت اسلامی مطرح می کند، آن را چیزی فراتر از نظارت و اذن مجتهدان و متخصصان مسائل اسلامی در بخش تقنین و اجرا (در قالب شورای فتوا) نمی داند (مکارم، ۱۳۵۷: ۵۹) وی تأکید می کند، اگرچه ممکن است در بافت حکومت اسلامی بعضی چهره های روحانی باشند، ولی حکومت هرگز حکومت روحانیون نخواهد بود و متعلق به همه قشرها با خطمشی اسلامی است (همان: ۷۱ و ۷۰).

می توان گفت در این برهه، در اندیشه روحانیانی مثل آیت الله مکارم و آیت الله مشکینی^۲، اصل ولایت فقیه در قالب «مجلس افتاء» که متفاوت از مجلس شورا است، متجلی می شود (مشکینی، ۱۳۵۷: ۲۲ و ۲۱). در این طرح گروه افتاء، برنامه های عملی و قوانین اجرایی را از لابه لای منابع و مدارک اصیل اسلامی، استخراج و تنظیم کرده، تحویل مراحل اجرا می دهند. این آراء، علاوه بر آنکه الگوی برنامه های تصویبی مجلس شورا است، دستورهای مذهبی ملت و برنامه اسلامی و عملی عموم جامعه مسلمین نیز است، که به شکل کتابها و رساله های عملیه منتشر

۱. آیت الله ناصر مکارم شیرازی در محرم ۱۳۹۹ق، در راستای رفع ابهامها و سوء ظن ها در مورد مسئله حکومت اسلامی، دست به قلم می برد و اثر مختصر، اما راهگشای بررسی فشرده ای در خصوص طرح حکومت اسلامی را می نویسد. مطالب نویسنده در این کتاب به دو بخش عمده «خطوط اصلی حکومت اسلامی» و «سیستم حکومت اسلامی» تقسیم شده است.

۲. قوانین و برنامه اجرایی، هیأت حاکمه و اعضای آن و بودجه مالی حکومت اسلامی، بخش های اصلی کتاب حکومت جمهوری اسلامی آیت الله علی مشکینی را تشکیل می دهد که در سال ۱۳۵۷ به رشته تحریر در آمده است.

و استفاده می‌شود. صاحبان این آرا و تهیه‌کنندگان قانون اساسی و مدنی کشور اسلامی و مفتیان دین و راهنمایان مسلمین در جهات احکام اصولی و فروع عملی هستند (همان: ۲۰).
 آیت‌الله مشکینی بهتر و کامل‌تر از هر نویسنده دیگری در مورد شورای فتوا، شرایط و وظایف آن و راهکارهای موجود در مواقع اختلاف و انحراف اعضا صحبت کرده است. نکته مهم در این میانه این است که شورای فتوایی که آیت‌الله مشکینی ترسیم می‌کند، اصل طراز قانون اساسی مشروطه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی را در خود جمع کرده است. در واقع تحقق اصل ولایت فقیه، البته به شکل جمعی آن است.^۱
 آیت‌الله مشکینی گروه افتاء را حساس‌ترین پست در حکومت اسلامی دانسته، که در صورت تخلف اعضای آن از قوانین (فاسق شدن)، عارض شدن نسیان، پیدا شدن فرد عالم‌تر و لایق‌تر و جامع‌الشرایط‌تر و... همراهان و اعضای دیگر آن گروه باید به قید فوریت سقوط و عزل او را اعلام دارند و ثانیاً مردم و ملتی که او را به عضویت افتاء انتخاب کرده‌اند، برکنارش خواهند کرد (مشکینی، ۱۳۵۷: ۸۴ و ۸۳).

تفاوت مجلس افتاء با شورایی که پیش از این مطرح می‌شد و به‌ویژه آنچنان که گفته شد، نویسندگان دهه چهل نقش محوری برای آن قائل بودند، این است که این شورا مجمعی فقهی بوده و هرچند بعضاً، به‌صورت مبهم از حضور متخصصان دیگر در آن سخن به میان آمده است، جنبه دینی و رسالت فقهی و نظارتی آن بر ابعاد دیگرش برتری تام دارد. در این بین اگر از انتخاب اعضای مجلس افتاء توسط مردم مطلبی گفته شده، این انتخاب در واقع تشخیص فرد اصلح و انتخاب مقبول‌تر، از بین فقهای است که شرط فقاقت و عدالت و تخصص آنها مشخص شده است.^۲ به دلیل همین تفاوت‌هاست که نویسندگان سال ۱۳۵۷ اغلب مجلس افتاء را در کنار مجلس شورا و البته سایه‌افکن و ناظر بر آن مطرح می‌کنند. «مجلس عالی»، تعبیر دیگری از «مجلس فتواء» در آثار این دوره است (ابعاد حکومت اسلامی، ۱۳۵۷: ۵۴).

اما در مورد اعضای شورای مسلمین که پیش از این و حتی در همین سال، مثلاً در حکومت اسلامی مفتی‌زاده مشاهده می‌شود، در عین قائل شدن صلاحیت اخلاقی، بصیرت، معرفت دینی و...، برای آنها شرط فقاقت الزاماً مورد تأکید قرار نگرفته است. از نظر مفتی‌زاده عضو شورا کسی است که با سابقه و رفتار و خصوصیات اخلاقی، اعتماد عمومی مردم

۱. البته مشکینی در همان توضیحات ابتدایی در مورد گروه افتاء می‌آورد که این قالب‌های شکلی جزء روش‌های تاکتیکی و قابل دگرگونی است و چه‌بسا شکل حکومت اسلامی در زمانی دیگر دگرگون شود. برای نمونه این مدل را می‌آورد که چه‌بسا ممکن است زمانی، فرد واحدی بتواند در بعد ادراک احکام اسلامی به‌جای همه گروه افتاء بیندیشد و در بعد مصوبات مجلس شورا، به‌جای همه، انتخاب اصلح کند و... (مشکینی، ۱۳۵۷: ۱۹).

۲. همانند آن حق رأیی که در انتخاب اعضای مجلس خبرگان رهبری مردم اعمال می‌کنند.

مسلمان درستکار و بی‌نظر را جلب کرده باشد. این سابقه درخشان، به اضافه آگاهی در دین و نسبت به مسائل جامعه، عضویت در شورای اسلامی را برای او محرز می‌گرداند (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷: ۲۴).

شورای رهبری یا همان مجلس افتاء، در واقع قالبی برای تحقق اصل ولایت انتصابی فقها در عصر غیبت بود، که با توجه به الزامات و محدودیت‌های زمان و برای جلوگیری از تمرکز قوا، در شرایط نبود رهبر و فقیه مورد توافق اعلم، امکان و بلکه ضرورت اجرا پیدا می‌کرد. به عبارتی، رهبری فقیه اعلم مقبول، یا شورای فقها، دو مدل و تاکتیک اعمال اصل ولایت انتصابی فقها در عصر غیبت‌اند (مشکینی، ۱۳۵۷: ۱۹).

نتیجه

نوع نگاه و پرداخت به مسئله رأس و رهبری حکومت اسلامی در رسائل مورد مطالعه را می‌توان به سه مدل عمده تقسیم کرد. مدل اول که بیشتر به آثار دهه چهل برمی‌گردد، «انتخاب رهبر لایق با محوریت شورای مسلمین» است. در این بین اگر موضوع رهبر و رئیس حکومت اسلامی، به اقتضای بحث پیش می‌آمد، قالب شورا و اهل حل و عقد، و با انتخاب و معرفی آنها بوده است. گویا به دلیل موضوعیت نداشتن خود مسئله است که شرایط، ویژگی‌ها، حدود اختیارات و... حاکم اسلامی چندان مورد بحث قرار نمی‌گیرد. اما انتخابی بودن و احراز شرایط عام برای رهبر، از نکات شایان توجه این دیدگاه است.

از سال ۴۹ با نشر ولایت فقیه امام خمینی (ره)، برای چند سال موضوع تشکیل و رهبری حکومت اسلامی، آن هم به رهبری فقیه جامع‌الشرایطی که در عصر غیبت، نائب امام معصوم (ع) محسوب می‌شود، به‌طور جدی، مورد توجه این نویسندگان قرار می‌گیرد. در این بین حتی نویسندگانی دیده می‌شوند که هرچند موضوع ولایت فقیه در آثارشان محوریت ندارد، به‌وضوح در چارچوب نظام ولایی، می‌اندیشند و قلم می‌زنند.

در اواخر این دوره، به‌خصوص سال ۵۷، با جدی‌تر شدن بحث نظام حکومتی اسلام و بعضی نویسندگان با توجه به شرایط نهضت، «مجلس یا شورای افتاء» را به‌عنوان کارگروهی جمعی، برای اعمال وظایف و اختیارات حوزه ولایت فقیه و قالبی دیگر برای تحقق این اصل مطرح می‌کنند. انعکاس این اندیشه را در اصل ۱۰۷ قانون اساسی (مصوب ۱۳۵۸)، در بحث شورای رهبری می‌بینیم.^۱

۱. این اصل می‌گوید: «هر گاه یکی از فقهای واجدالشوایط... از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالیقدر و رهبر انقلاب آیه الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره همه کسانی که

در این بین بودند کسانی که رهبری را نسبتاً، در همین نظام قانونی و حقوقی کنونی جمهوری اسلامی (فردی، نه شورائی، با اختیارات مطلقه)^۱، ترسیم می‌کردند.

منابع و مأخذ

۱. ج.م (۱۳۵۷). ابعاد حکومت اسلامی، قم: نشر صالح.
۲. امیرصادقی، ناصرالدین (بی‌تا). حکومت علوی، جمهوری اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۳. ایدئولوژی اسلامی: کیفیت انتخاب رهبر، انتقام ش هفتم (نشریه داخلی حوزه علمیه قم)، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه اشراق، ۱۳۷۹.
۴. ایدئولوژی اسلامی: حکومت شرعی، انتقام ش هشتم (نشریه داخلی حوزه علمیه قم)، به کوشش سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه اشراق، ۱۳۷۹.
۵. بشیریه، حسین (۱۳۷۶). تاریخ اندیشه سیاسی قرن بیستم، تهران: نشر نی.
۶. بنی صدر، ابوالحسن (بی‌تا). اصول پایه و ضابطه‌های حکومت اسلامی، بی‌جا: بی‌نا.
۷. تهرانی، علی (بی‌تا). طرح کلی نظام اسلامی، مشهد: چاپخانه خراسان.
۸. ----- (بی‌تا). طرح کلی نظام اسلامی، با پیشگفتاری از حمید عنایت، چ چهارم بی‌جا: حکمت.
۹. ----- (بی‌تا). مدینه فاضله در اسلام، مشهد: کتابفروشی جعفری.
۱۰. جعفریان، رسول (۱۳۸۵). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، چ ششم، قم: مؤلف.
۱۱. ----- (۱۳۸۶). جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، چ هفتم، قم: مؤلف.
۱۲. ----- (۱۳۸۴). رسائل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، ج ۲، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۳. -----، رسائل سیاسی - اسلامی دوره پهلوی، ج ۳ (قابل دسترسی در سایت 4shared.com).
۱۴. حسینی‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۵). اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید.
۱۵. خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، چ بیست‌وچهارم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۶. دارابی، علی (۱۳۸۹). جریان‌شناسی سیاسی در ایران، چ ششم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. روحانی، سید حمید (۱۳۹۰). نهضت امام خمینی (ره)، ج ۴، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۸. روحانی، سید محمدصادق (۱۳۵۷). نظام حکومت در اسلام، چ سوم، بی‌جا: نشر مکتبه امام صادق (ع).
۱۹. سعید، حسن (۱۳۹۹). حکومت از دیدگاه قرآن و عترت، بی‌جا: فدک.
۲۰. شریعتی، علی (۱۳۵۷). امت و امامت، بی‌جا: قلم.
۲۱. صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۵). دیباچه‌ای بر رهبری، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
۲۲. صدر، سید محمدباقر (بی‌تا). سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، ترجمه اکبر ثبوت، تهران: روزبه.
۲۳. صدری طباطبایی نائینی، سید محمد (۱۳۷۸). راهنمای مطبوعات ایران، ج ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۴. طائی حسنلوئی، سلیمان (۱۳۸۶). امام خمینی و جریان‌های حوزه علمیه قم در دهه ۴۰ و ۵۰، قم: مرکز نشر هاجر.

صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هر گاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببینند او را به‌عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، وگرنه سه یا پنج مرجع واجدالشروط رهبری را به‌عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند» (رک: قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸، تهران: ریاست جمهوری، چ ششم، ۱۳۸۰).

۱. اصول ۵۷ و ۱۰۷ قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸.

۲۵. طباطبایی، سید محمدحسین و دیگران (۱۳۴۱). *بحثی درباره مرجعیت و روحانیت*، چ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۲). *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران: کویر.
۲۷. عباسی، رمضان، *مختصر توضیحی در چگونگی حکومت اسلامی و رژیم شاهنشاهی و پاسخ به بعضی از سؤالات*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۲۸. زنجانی، عباسعلی؛ موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۸). *بایسته‌های فقه سیاسی*، تهران: مجد.
۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی*، ج ۱، تدوین و تنظیم: ابراهیم موسی‌زاده، تهران: دانشگاه تهران.
۳۰. غفوری، علی (۱۳۴۹). *نظامات اجتماعی در اسلام*، تهران: حسینیه ارشاد.
۳۱. فارسی، جلال‌الدین (۱۳۴۹). *انقلاب تکاملی اسلام*، تهران: آسیا.
۳۲. ----- (بی‌تا). *تکامل مبارزه ملی*، بی‌جا: بی‌نا.
۳۳. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی از آغاز تا آخر سال ۱۳۴۵ (۱۳۵۲). زیر نظر احسان یارشاطر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ جلد.
۳۴. قادری، حاتم (۱۳۸۷). *اندیشه سیاسی در اسلام و ایران*، چ نهم، تهران: سمت.
۳۵. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب سال ۱۳۵۸ با اصلاحات ۱۳۶۸) (۱۳۸۰)*، چ ششم، تهران: ریاست جمهوری.
۳۶. قلمداران، حیدرعلی (بی‌تا). *حکومت در اسلام*، بی‌جا: کتابفروشی اسلامی.
۳۷. کتابشناسی موضوعی ایران سال‌های ۴۳-۴۸ (۱۳۵۲). زیر نظر احسان یارشاطر، به کوشش حسین بنی‌آدم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۸. کدیور، محسن (۱۳۷۶). *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی.
۳۹. گرامی، محمدعلی (بی‌تا). *نگاهی به سیستم سیاسی اسلام*، تهران: کانون نشر پژوهش‌های اسلامی.
۴۰. مرادی، علی‌اصغر؛ اباصلت فروتن (۱۳۸۹). *واژه‌نامه فقه سیاسی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۴۱. مشکینی، علی (۱۳۵۷). *حکومت جمهوری اسلامی*، تهران: یاسر.
۴۲. مظفریان، منوچهر (۱۳۵۴). *رهبری و مدیریت در اسلام*، تهران: مطبوعاتی هدف.
۴۳. مفتی‌زاده، احمد (بی‌تا). *بحثی کوتاه درباره حکومت اسلامی*، بی‌جا: بی‌نا.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر (بی‌تا). *بررسی فشرده‌ای پیرامون طرح حکومت اسلامی*، قم: مطبوعاتی هدف.
۴۵. مودودی، ابوالاعلی (بی‌تا). *برنامه انقلاب اسلامی*، ترجمه غلامرضا سعیدی، قم: شفق.
۴۶. موسوی زنجانی، سید ابوالفضل (۱۳۵۰). *نظام اجتماعی اسلام بضمیمه بردگی، آزادی در اسلام، بلائی ربا*، قم: دارالتبلیغ اسلامی.
۴۷. ----- (۱۳۴۲). «نظام اجتماعی اسلامی»، *سالنامه مکتب تشیع*، ش ۵.
۴۸. نایینی، شیخ محمدحسین (۱۳۷۸). *تنبیه الامه و تنزیه الامه*، با توضیحات و مقدمه محمود طالقانی، چ نهم، تهران: سهامی انتشار.
۴۹. ----- (۱۳۸۵). *تنبیه الامه و تنزیه الامه*، با مقدمه و تصحیح و شرح روح‌الله حسینیان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۵۰. نوروز مرادی، کورش (۱۳۸۲). *راهنمای مطبوعات اسلامی*، قم: دلیل ما.
۵۱. نوری، یحیی (۱۳۵۷). *اسلام و عقاید و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام*، چ هشتم، تهران: مجمع معارف اسلامی.
۵۲. ----- (بی‌تا). *حکومت اسلامی و تحلیلی از نهضت حاضر*، بی‌جا: مجتمع معارف اسلامی.
۵۳. ----- (۱۳۴۴). *سیستم حکومت اسلامی*، بی‌جا: فراهانی.
۵۴. نوری علاء، اسماعیل (۱۳۵۷). *جامعه‌شناسی سیاسی تشیع اثنی‌عشری*، چ اول، تهران: ققنوس.
۵۵. وشنوی، قوام‌الدین (بی‌تا). *وظیفه مردم در زمان غیبت*، قم: مؤسسه احیاء و نشر میراث اسلامی.